



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هفتم: خمس

هفتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «خمس» پرداخت می‌شود.

کلام امام خمینی در باب بلا مالک بودن خمس

بحث در نظریات مرتبط با خمس قرار دارد که اولین نظریه که مورد بررسی قرار گرفت، بلا مالک بودن خمس است. بر اساس این نظریه، خمس اساساً مملوک نیست، بلکه مالی است که خداوند متعال از اموال مردم جدا کرده و ولایت و اختیارش را به خودش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام سپرده است. به تعبیر دیگر خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام، ولی امر خمس هستند. با توجه به این نظریه، زمانی که ائمه علیهم السلام بسط ید نداشته باشند، با توجه به اینکه این اموال نمی‌توانند رها شده و با رها شدگی از بین خواهند رفت، اختیار آن‌ها در دست منصوب از طرف ائمه علیهم السلام برای ولایت خواهد بود.

امام خمینی از قائلین به این نظریه است و عمده دلیل ایشان، آیه ۴۱ سوره انفال است؛ چون در نظر ایشان با توجه به اینکه برای خداوند متعال، ملکیت اعتباری ثابت نیست، تعبیر «فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» به معنای مالک بودن خدای متعال نیست و به جهت وحدت سیاق، روشن می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز مالک خمس نیستند، بلکه صرفاً دارای ولایت و صاحب اختیار هستند. با این بیان، چگونگی تعلق نصف خمس روشن می‌شود. نسبت به نصف دیگر خمس نیز این چنین نیست که سهمی در کار نباشد، اما یتامی، مساکین و ابناء السبیل صاحب اختیار نیستند، بلکه صرفاً مصرف‌اند. شاهد بر این مطلب نیز می‌تواند روایت سید مرتضی از نعمانی باشد که خمس را وجه الأماره و حکومت دانسته است؛ یعنی خمس درآمد برای حکومت است و ملک، خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نیست. این نقل اگرچه به لحاظ سندی مرسل است و یا اینکه اساساً روایت بودن آن معلوم نیست، اما می‌تواند مؤید بر این مطلب باشد که خمس ملک نیست، بلکه از منابع درآمدی حکومت و امارت است.

دلیل بر مصرف بودن یتیمان، مساکین و ابناء السبیل نیز روایت مرسله حماد است؛ چون در مرسله حماد بعد از اینکه امام علیه السلام، تقسیم شدن خمس به شش سهم را مطرح کرده، بیان کرده است که نصف خمس برای امام علیه السلام است و نصف دیگر بین اهل بیت او تقسیم می‌شود؛ سهمی برای یتیمان، سهمی برای مساکین و سهمی هم برای ابناء السبیل است که بین آن‌ها تقسیم می‌شود تا در آن سال بی‌نیاز شوند. در صورتی که نصف خمس، بیش از نیاز آن‌ها باشد، مقدار مازاد برای والی خواهد بود و در صورتی که نصف خمس برای تأمین نیازهای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل کم باشد، باید والی از نزد خودش پرداخت کند. بنابراین این چنین نیست که نصف خمس ملک آن سه گروه باشد، بلکه صرفاً آن‌ها مصرف هستند و به اندازه نیاز آن‌ها در اختیارشان قرار داده می‌شود و بیش از آن در اختیار والی خواهد بود و هر اقدامی که صلاح بداند، انجام خواهد داد.

امام خمینی علاوه بر استدلال به آیه شریفه، به تعدادی از روایات نیز استناد کرده است که در آن‌ها بیان شده است که خمس از یک امام، به امام بعدی می‌رسد و بین ورثه ایشان تقسیم نمی‌شود. در نظر ایشان این روایات نیز دلالت دارند که خمس ملک امام علیه السلام نیست؛ چون ادله ارث دلالت دارند که ماترک هر شخص، برای ورثه او است. اما اگر چیزی توسط کسی گذاشته شده و در عین حال به ورثه او نرسد، کشف می‌شود که ملک او نبوده است.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در نظر امام خمینی در مجموع، از آیات و روایات استفاده می‌شود که خمس ملک کسی نیست و صرفاً ولایت آن در دست ولیّ امر است و هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد. البته یکی از مصارف آن یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است که بر امام علیه السلام لازم است که آن‌ها را بی‌نیاز سالیانه کند.

مناقشه

به نظر ما استدلال امام خمینی صحیح نیست و در چند بخش به مناقشه در استدلال ایشان پرداخته می‌شود.

همان طور که در مباحث پیشین بیان کردیم، دو روایتی که در کلام امام خمینی مورد استناد قرار گرفته، از جهت سند ثابت نیستند؛ چون روایتی که در آن به وجه الأماره بودن اشاره شده، مرفوعه احمد بن محمد بن عیسی است و روایت حماد نیز مرسله است. البته ادعا شده است که مرسله حماد مورد عمل اصحاب و مقبوله است، اما برای ما ثابت نیست که فقها به این روایت عمل کرده باشند. علاوه بر اینکه فرضاً مرسله حماد، مبتلا به ضعف سند نباشد، اینکه در آن بیان شده است که در صورت اضافه آمدن نصف خمس از نیاز یتیمان، مساکین و ابناء السبیل، مقدار اضافی برای امام علیه السلام خواهد بود، منافاتی با ملکیت آن‌ها نسبت به خمس ندارد؛ چون نصف خمس ملک آن‌ها است، اما ملکیت یتیمان مشروط به فقر آن‌ها و ملکیت مساکین و ابن السبیل نیز مشروط به صدق این عناوین بر آن‌ها است و وقتی به میزان نیاز یک سال به آن‌ها پرداخت شده باشد، یتیمان دیگر مبتلا به فقر نیستند و مساکین نیز از مسکین بودن خارج شده و ابناء السبیل نیز به وطن‌های خود باز خواهند گشت. در نتیجه شرط ملکیت آن‌ها از بین رفته است و این منافاتی ندارد که قبل از پرداخت به آن‌ها، نسبت به نیاز سالیانه خود مالک باشند. در سال‌های بعد نیز اگر افرادی که از سهم یتیمان، مساکین و ابناء السبیل دریافت کرده‌اند، مجدداً دارای شرایط دریافت از خمس گردند، نسبت به نیاز همان سال، مالک خواهند بود و در صورتی هم که یتیمان فقر نداشته باشند و مساکین و ابن السبیل هم وجود نداشته باشند، مالک خمس نخواهند شد و به همین ترتیب ملکیت یا عدم ملکیت نسبت به خمس، ادامه خواهد یافت. در زکات نیز به همین صورت است که وقتی به فقیری زکات پرداخت شده و بی‌نیاز گردید، دیگر به او زکات داده نمی‌شود و این امر منافات با ملکیت فقرا نسبت به زکات ندارد، بلکه صرفاً شرط ملکیت آن‌ها، فقر است و اگر سال آینده مجدداً دارای فقر باشند، زکات به آن‌ها تعلق خواهد گرفت.

نسبت به روایات دالّ بر تقسیم نشدن خمس بین ورثه امام علیه السلام نیز پاسخ این است که منافاتی با ملکیت ندارند؛ چون نهایتاً گفته می‌شود که از قواعد ارث استثنا شده‌اند و ادله ارث شامل اموالی که هر یک از ائمه، به سبب امامت خود مالک شده، نمی‌شود؛ کما اینکه در جبهه استثنا صورت گرفته و در عین اینکه ملک متوفی بوده است، بین همه ورثه تقسیم نمی‌شود، بلکه به پسر بزرگ او می‌رسد.

در ارتباط با آیه شریفه نیز، مطلب اول، بررسی ادعای عدم اعتبار ملکیت اعتباری برای خداوند متعال از سوی عقلا است. در این زمینه می‌توان گفت: اولاً: اگر عقلا برای خداوند متعال ملکیت را اعتبار نکرده باشند، ولایت را نیز اعتبار نخواهند کرد؛ چون به همان بیانی که خداوند متعال نیاز به ملکیت اعتباری ندارد و برای او اعتبار نشده است، ولایت نیز نباید اعتبار شود؛ چون اضافه بین ولیّ و مولیّ علیه، ضعیف تر از اضافه مالک و مال است و وقتی اضافه قوی‌تر پذیرفته نمی‌شود، نباید اضافه ضعیف‌تر نیز پذیرفته شود.

ثانیاً: در طول تاریخ بسیاری از فقها، آیه شریفه را حمل بر ملکیت خدای متعال کرده‌اند و از طرف آن‌ها مطرح نشده است که اثبات ملکیت اعتباری برای خداوند متعال ممکن نیست. با این فهم عرفی و عقلایی فقها روشن می‌شود که ملکیت اعتباری برای خداوند متعال معقول بوده است. علاوه بر اینکه این فهم عرفی، اختصاص به زمان غیبت ندارد، بلکه در زمان ائمه علیهم السلام نیز این چنین برداشت می‌شده است؛ چون در همان روایت‌های مرفوعه احمد بن محمد و مرسله حماد، تعبیر «سهم لله» به کار رفته است که حتی اگر هر دو جعلی هم باشند، کاشف از این است که کسی که جعل می‌کرده، برای خداوند متعال قائل به ملکیت اعتباری بوده و در نظر او عقلایی بوده است.

ثالثاً: بر فرض پذیرفته شود که ملکیت اعتباری برای خدای متعال عقلایی نیست، خود شارع می‌تواند برای خودش اعتبار کند.

در اینجا ممکن است ادعا شود که با وجود ملکیت حقیقی برای خداوند متعال، اعتبار ملکیت اعتباری برای او لغو است.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ این است که اگر بنا باشد که ملکیت اعتباری لغو باشد، ولایت اعتباری نیز لغو خواهد بود و همان بیان، درباره ولایت اعتباری نیز قابل بیان است. بنابراین هر دو احتمال به لحاظ اصل خود تفاوتی ندارند. علاوه بر اینکه تقریب دیگری برای لغویت قابل ارائه است که بر فرض اعتبار ولایت مطرح می شود و ملکیت خدای متعال با این اشکال مواجه نیست. توضیح مطلب این است که در روایات بیان شده است که آنچه برای خداوند متعال است، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. بر اساس این مطلب اشکال می شود که اگر خداوند متعال می خواست ولایت خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار کند، اصل جعل ولایت برای ایشان چه اثری داشته و به چه غرضی جعل شده است؟ در حالی که طبق نظریه ملکیت خدای متعال، روایات دالّ بر تعلّق داشتن سهم خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به معنای ولایت داشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا می شود و طبق این برداشت، کماکان ملکیت خدای متعال نسبت به سهم خود ثابت است و از بین نرفته است که جعل آن لغو بوده باشد. اما طبق نظریه ولایت، همان ولایتی که برای خدای متعال جعل شده، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده است که موجب لغویت اعتبار آن برای خدای متعال می شود.

مطلب دیگر این است که در آیه شریفه، عنوان «امام» ذکر نشده است که ولایت خمس در اختیار ایشان باشد، بلکه عنوان «ذی القربی» آمده است و محتمل است که مراد از آن، امام علیه السلام نباشد، بلکه اقوام و خویشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقصود باشد. علاوه بر اینکه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنوان امام وجود نداشته است و امام مربوط به بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در نتیجه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله باید خمس شش سهم نبوده باشد و برای امام، سهمی کنار گذاشته نشود و خمس تقسیم به پنج سهم گردد، در حالی که در روایات به صراحت به شش سهم بودن خمس اشاره شده و همچنین بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین اقربای خود، تقسیم خمس می کرده است. با توجه به این نکات، «ذی القربی»، ظاهر در اقوام و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود که در مورد آن ها ولایت تصویر نمی شود و باید همانند یتیمان، مساکین و ابناء السبیل، مصرف خمس محسوب گردند. نسبت به ائمه علیهم السلام هم که ولایت بر خمس دارند، دیگر ولایت آن ها بر سه سهم نخواهد بود، بلکه دو سهم است که مشتمل بر سهم خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

برای روشن شدن مطلب درباره «ذی القربی»، لازم به ذکر است که دو دسته روایت در این زمینه وجود دارد که باید هر دو دسته به لحاظ سندی و دلالی مورد بررسی قرار گیرند تا امکان نظر دادن درباره «ذی القربی» فراهم گردد.

روایات دالّ بر مراد بودن امام علیه السلام از ذی القربی

تعدادی از روایات مراد از «ذی القربی» را امام علیه السلام دانسته اند.

روایت اول: مرسله ابن بکیر

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ - قَالَ خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَخُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ وَخُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَىٰ لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ وَالْيَتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَالْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ وَأَبْنَاؤُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ.^۱



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سند روایت تا عبدالله بن بکیر با مشکل مواجه نیست. هر چند به لحاظ عبدالله بن بکیر، موثق محسوب می‌شود. اما در ادامه سند، تعبیر «بعض اصحابنا» به کار رفته است که موجب ارسال سند و سقوط آن از حجیت می‌شود. البته طبق برخی مبانی امکان استناد به این روایت وجود دارد که عبارتند از:

۱- به جهت تعبیر امام حسن عسکری علیه السلام که «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا»^۱ که درباره بنی فضل فرموده‌اند، روایات بنی فضل قابل استناد هستند.

۲- نقل اصحاب اجماع؛ چون عبدالله بن بکیر از اصحاب اجماع است.

۳- تعبیر «بعض اصحابنا» دلالت دارد کسی که از او روایت نقل شده، از اجلا و بزرگان بوده است.

در این روایت تعبیر شده است که خمس ذوی القربی برای قرابت رسول است و در ادامه، واژه «الامام» اضافه شده است که ظهور آن این است که برای تبیین مراد از «ذوی القربی»، به آن اشاره شده است. در نتیجه، این روایت در مقام تفسیر «ذی القربی» که در آیه شریفه به کار رفته، امام علیه السلام را ذکر کرده است. به نظر ما استناد به این روایت با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: با توجه به اینکه در روایت، «ذوی القربی» به صورت جمع آورده شده که به معنای اقوام و خویشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، بعید نیست که تعبیر «الامام»، به صورت «للامام» بوده و معنای آن این چنین باشد که خمس خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذوی القربی، در اختیار امام علیه السلام است. در نتیجه، مقصود از «ذی القربی»، امام علیه السلام نخواهد بود، بلکه مقصود همان اقوام و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله است و صرفاً اختیار خمس آن‌ها در اختیار امام علیه السلام است.

اشکال دوم: در ذیل روایت، تعبیر «الْبَيْتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَ الْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ وَ أَبْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ» به کار رفته است که دلالت بر اختصاص خمس به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد، در حالی که خمس، به کسانی که نسبشان به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد، اختصاص ندارد، بلکه همان طور که در روایات متعدد بیان شده، متعلق به بنی هاشم است.

بنابراین روایت علاوه بر اشکال سندی، از حیث دلالت نیز با مشکل مواجه است و دلالت آن واضح نیست که ذی القربی امام علیه السلام باشد.

روایت دوم: مرسله حماد بن عیسی

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ الْغُوصِ وَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْمَلَا حَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ وَ تُقَسَّمُ الْأَرْبَعَةُ الْأَخْمَاسِ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِي ذَلِكَ وَ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ فَسَهْمُ اللَّهِ وَ سَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ - لِأُولَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ

۱. الغيبة (للطوسي) ۳۹۰.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وَرَاثَةٌ وَلَهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ سَهْمَانِ وَرَاثَةٌ وَسَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَلَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا وَنِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي
بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِبَنَاتِهِمْ وَسَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَسَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ...^۱

در این روایت بیان شده است که برای اولی الامر بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سهم از خمس وجود دارد که مشتمل بر سهم خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سهم خودشان است که سهم خودشان غیر از ذی القربی نیست. بقیه اصناف نیز جداگانه ذکر شده است. بنابراین در این روایت، ذی القربی بر امام علیه السلام تطبیق شده و مخصوص ایشان است. به نظر ما اگرچه دلالت روایت قابل دفاع است، اما اولاً: روایت به لحاظ سندی با اشکال ارسال مواجه است و ثانیاً: در آیه شریفه مربوط به خمس، عنوان «امام»، ذکر نشده، بلکه عنوان «ذی القربی» آمده است که مصداق آن امام علیه السلام است. البته به عنوان مثال امیرالمؤمنین علیه السلام، مصداق انحصاری «ذی القربی» است و یا امام حسن و امام حسین علیهما السلام و همچنین سایر ائمه علیهم السلام، مصداق انحصاری برای «ذی القربی» هستند، اما این مطلب معنای آیه را تغییر نمی دهد که از آن صاحب اختیار بودن برداشت شود؛ چون ذی القربی به معنای شخصی است که دارای قرابت است و سهمی از خمس متعلق به او است، نه اینکه به عنوان ولی امر اختیار داشته باشد. طبق این مطلب، نتیجه این چنین است که به عنوان مثال، سهمی از خمس از اختصاصات امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام است و دیگر امکان تعدی به ولی فقیه وجود نخواهد داشت، در حالی که اگر از تعبیر «للامام» استفاده شده بود، معنای آیه این چنین می شد که خمس برای امام علیه السلام به عنوان امامت ایشان است که در زمان غیبت، در اختیار ولی فقیه قرار داده شده است.

روایت سوم: روایت ریّان بن صلت

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شاذَوَيْهِ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
بْنِ مَسْرُورٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الرِّضَاعِ فِي
حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ
لِذِي الْقُرْبَى - فَقَرَنَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى مَعَ سَهْمِهِ وَ سَهْمِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى أَنْ قَالَ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ثُمَّ بِذِي
الْقُرْبَى فَكُلُّ مَا كَانَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا رَضِيَهُ لِنَفْسِهِ فَرَضِيَهُ لَهُمْ...^۲

سند روایت با مشکلی مواجه نیست و معتبر است.

در این روایت بیان شده است که سهم ذی القربی با سهم خداوند متعال و سهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرین شده است. ممکن است گفته شود: همین قرین شدن موجب می شود که شامل هر کسی نشود و اختصاص به امام علیه السلام داشته باشد؛ کما اینکه در روایات، همین قرین شدن، به عنوان فضیلت اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است. در نتیجه ظهور خواهد داشت که مراد از «ذی القربی»، امام علیه السلام است.

به نظر ما ظهور روایت در اختصاص داشتن به امام علیه السلام روشن نیست و بر فرض هم چنین ظهوری وجود داشته باشد، موجب تغییر در ظهور آیه نمی شود؛ چون همان طور که در ذیل روایت پیشین تبیین گردید، در آیه شریفه، ذی القربی آمده است که به معنای

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۳.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۵.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

امام دانستن آن، موجب می‌شود که شخص معصوم علیه السلام قرین خداوند متعال و قرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گیرد و این به معنای صاحب اختیار بودن ایشان نیست تا در زمان غیبت، ولی فقیه نیز از این ویژگی برخوردار باشد.

روایت چهارم: روایت سلیم بن قیس هلالی

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَذَكَرَ خُطْبَةً طَوِيلَةً يَقُولُ فِيهَا نَحْنُ وَاللَّهِ عَنِّي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَّا اللَّهَ بِنَفْسِهِ وَبِرَسُولِهِ فَقَالَ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ - فِينَا خَاصَّةٌ إِلَى أَنْ قَالَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي سَهْمِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً أَكْرَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ وَأَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - أَنْ يُطْعَمَنَا مِنْ أَوْسَاخِ النَّاسِ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَكَذَّبُوا رَسُولَهُ - وَجَحَدُوا كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقِ بِحَقِّنَا وَمَنْعُونَا فَرَضَ اللَّهُ لَنَا الْحَدِيثَ.^۱

در این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با قسم به خدای متعال بیان کرده که «مقصود از ذی القربى در آیه شریفه، ما هستیم» و به روشنی مقصود از آن را مشخص کرده است.

مناقشه بر استدلال به این روایت این است که روشن نیست که صرفاً درباره شخص خودشان این تعبیر را به کار برده باشند و ممکن است خود ایشان همراه با خویشان مقصود بوده باشد.

روایت پنجم: روایت اسحاق

و [مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ] عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ سَهْمِ الصَّفْوَةِ فَقَالَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ لِلْمُجَاهِدِينَ وَالْقَوَّامِ وَخُمْسٌ يُقَسَّمُ (فَمِنْهُمْ سَهْمٌ) رَسُولِ اللَّهِ ص - وَنَحْنُ نَقُولُ هُوَ لَنَا وَالنَّاسُ يَقُولُونَ لَيْسَ لَكُمْ وَسَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَهُوَ لَنَا وَثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ لِلْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنَاءِ السَّبِيلِ يُقَسَّمُهُ الْإِمَامُ بَيْنَهُمْ فَإِنْ أَصَابَهُمْ دَرَاهِمٌ دَرَاهِمٌ لِكُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ نَظَرَ الْإِمَامُ بَعْدَ فَعْلَها فِي ذِي الْقُرْبَى قَالَ يَرُدُّهَا إِلَيْنَا.^۲

در این روایت امام صادق علیه السلام به صراحت بیان کرده‌اند که ما ذی القربى هستیم و سهم ذی القربى برای ما است. ممکن است به عنوان مناقشه گفته شود که روشن نیست خصوص امام علیه السلام مقصود بوده باشد و ممکن است مطلق اهل بیت اعم از امام و غیر امام و به تعبیر دیگر خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله مقصود باشند.

روایات دالّ عدم اختصاص ذی القربى به امام علیه السلام

دسته دیگر از روایات، «ذی القربى» را به معنای اعم یعنی خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است و بر اساس این روایات، «ذی القربى» اختصاص به امام علیه السلام ندارد.

روایت اول: روایت عبدالله بن سنان

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۲.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۸.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى كُلِّ امْرِيٍّ غَنِمٍ أَوْ اكْتَسَبَ الْخُمْسَ مِمَّا أَصَابَ، لِفَاطِمَةَ ع - وَلِمَنْ يَلِي أَمْرَهَا مِنْ بَعْدِهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهَا الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ لَهُمْ خَاصَّةٌ يَصْعُونَهُ حَيْثُ شَاءُوا وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةُ حَتَّى الْخِيَّاطُ يَخِيْطُ قَمِيصًا بِخَمْسَةِ دَوَانِيقَ فَلَنَا مِنْهُ دَانِقٌ إِلَّا مَنْ أَحْلَلْنَاهُ مِنْ شِيعَتِنَا - لِتَطْيِيبِ لَهُمْ بِهِ الْوَلَادَةَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مِنَ الزَّانَا إِنَّهُ لَيَقُومُ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ سَلْ هَؤُلَاءَ بِمَا أُبَيِّحُوا.^۱

در این روایت به صراحت بیان شده است که خمس، برای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و ذریه ایشان که ائمه علیهم السلام باشند، است. بنابراین این چنین نیست که خمس اختصاص به امام علیه السلام داشته باشد.

روایت عبدالله بن سنان از دو جهت با اشکال مواجه است:

جهت اول: روایت به لحاظ سندی دچار اشکال است؛ چون نجاشی، عبدالله بن قاسم حضرمی را غالی و کذاب شمرده است. البته ممکن است منشأ نسبت دادن غلو همین روایت بوده باشد که در نظر نجاشی، عبدالله بن قاسم حضرمی نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها دچار غلو شده و کل خمس را متعلق به ایشان دانسته است. به هر حال عبدالله بن قاسم حضرمی دارای تضعیف است و دارای توثیق نیست؛ لذا حتی اگر تضعیف او پذیرفته نشود، وثاقت او ثابت نیست و همچنان روایات او معتبر نخواهند بود. جهت دوم: با توجه به اینکه روایت، کل خمس را متعلق به حضرت زهرا سلام الله علیها دانسته است، در حالی که آیه قرآن و روایات متضافره، خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گروه‌های دیگری را دارای سهم در خمس دانسته‌اند، روایت عبدالله بن سنان خلاف قرآن و سنت خواهد بود.

بنابراین اگرچه دلالت روایت عبدالله بن سنان بر عدم اختصاص «ذی القربی» به امام علیه السلام روشن است، اما از اعتبار برخوردار نیست.

روایت دوم: روایت زکریا بن مالک جعفی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مَالِكٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ - فَقَالَ أَمَّا خُمْسُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلِلرَّسُولِ يَصْنَعُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَمَّا خُمْسُ الرَّسُولِ فَلِأَقَارِبِهِ وَ خُمْسُ ذَوِي الْقُرْبَى فَهُمْ أَقْرَبَاؤُهُ وَ الْيَتَامَى يَتَامَى أَهْلِ بَيْتِهِ فَجَعَلَ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَشْهُمَ فِيهِمْ وَ أَمَّا الْمَسَاكِينُ وَ ابْنُ السَّبِيلِ فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ لَا تَحِلُّ لَنَا فِيهِ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنَاءِ السَّبِيلِ.^۲

در سند این روایت زکریا بن مالک جعفی قرار دارد که دارای توثیق خاص نیست؛ اما تعدادی از توثیقات عام نسبت به او قابل اشاره است:

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۰۳ - ۵۰۴.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۰۹.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۱. واقع شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی

۲. نقل کردن عبدالله بن مسکان که از اصحاب اجماع است.

۳. نقل کردن صفوان بن یحیی از او. البته نقل با واسطه.

به نظر ما بعید نیست که زکریّا بن مالک جعفی به جهت واقع شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام ثقة باشد. در این روایت بیان شده است که خمس ذوی القربی، برای اقربا و خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ظهور در همه اقوام و خویشاوندان ایشان دارد؛ لذا این روایت، ظاهر بلکه کالصریح است که ذی القربی، امام علیه السلام نیست. البته ذیل روایت دچار اجمال است و با چالش مواجه است، که در مباحث پیشین به دو احتمال درباره آن اشاره گردید. بنابراین روایت به لحاظ سندی و دلالتی قابل پذیرش است.

روایت سوم: روایت عبدالله بن جارود

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا آتَاهُ الْمَغْنَمُ أَخَذَ صَفْوَةً وَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ وَ يَأْخُذُ خُمُسَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ النَّاسِ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمُسَ الَّذِي أَخَذَهُ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ يَأْخُذُ خُمُسَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ يَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسَ بَيْنَ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ يُعْطِي كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَقًّا وَ كَذَلِكَ الْإِمَامُ أَخَذَ كَمَا أَخَذَ الرَّسُولُ ص^۱.

این روایت به لحاظ سندی صحیح است.

در این روایت بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بخشی از خمس غنیمت‌ها را در بین ذوی القربی تقسیم می‌کرده‌اند. از طرف دیگر در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام وجود نداشته است؛ لذا ذوی القربی در زمان ایشان، غیر امام بوده است. در نتیجه روشن می‌شود که مقصود از ذی القربی در آیه شریفه، امام علیه السلام نیست، بلکه مطلق اقوام و خویشان مقصود است.

سند و دلالت این روایت با اشکالی مواجه نیست. البته در این روایت بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خمس غنیمت را به پنج قسم تقسیم می‌کرده‌اند، در حالی که کسانی که در خمس سهم دارند، شش گروه هستند.

پاسخ این است که روایت حاکی از فعل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و منافاتی با سهم داشتن شش گروه ندارد و این چنین توجیه می‌گردد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به لحاظ شرعی دارای سهم بوده‌اند، اما سهم خود را نمی‌گرفته‌اند. با توجه به ذیل روایت نیز که ائمه علیهم السلام همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کرده‌اند، آن‌ها نیز سهم پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌گرفته و فرض هم بر این است که سهم جداگانه‌ای به عنوان امام نداشته‌اند و نهایتاً از باب ذوی القربی سهم داشته‌اند و ممکن است صرفاً این سهم را برداشته باشند.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۰.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت چهارم: روایت محمد بن مسلم

[وَمُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى - قَالَ هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص - وَالْخُمُسُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ص وَلَنَا.^۱

سند روایت به جهت معلى بن محمد با اشکال مواجه است.

در این روایت، ذی القربى به امام علیه السلام تفسیر نشده است، بلکه مطلق اشخاص دارای قرابت و خویشاوندی معنا شده است که دلالت آن با مشکلی مواجه نیست.

روایت پنجم: روایت محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى - قَالَ هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَسَأَلْتُهُ مِنْهُمْ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنُ السَّبِيلِ قَالَ نَعَمْ.^۲

در این روایت نیز ذی القربى به معنای اشخاص دارای قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله معنا شده است که دلالت آن روشن است. البته به لحاظ سندی مرسل است. علاوه بر اینکه احتمال داده می شود که روایت جداگانه ای نسبت به روایت پیشین نباشد و همان روایت، در تفسیر عیاشی به صورت مرسل نقل شده باشد.

روایت ششم: روایت دیگر از محمد بن مسلم

[وَمُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى - قَالَ هُمْ أَهْلُ قَرَابَةِ نَبِيِّ اللَّهِ ص.^۳

در این روایت نیز ذی القربى، به خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا شده و دلالت بر عدم اختصاص به امام علیه السلام دارد.

نتیجه گیری

تاکنون به دو دسته از روایات در تبیین «ذی القربى» اشاره گردید که دسته اول مبنی بر اختصاص آن به امام علیه السلام، از نظر سند و دلالت تام نیستند، در حالی که روایات دسته دوم، علاوه بر تمامیت از نظر سند، به لحاظ دلالی نیز با مناقشه مواجه نیستند. بنابراین مقصود از «ذی القربى» عام بوده و همه خویشاوندان را شامل می شود. بر این اساس، نتیجه این چنین می شود که آیه شریفه ارتباطی با امام علیه السلام ندارد و در صورتی هم که حمل بر ولایت داشتن گردد، صرفاً ولایت خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۲.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۷.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۷.



جلسه: ۱۱۴
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

علیه و آله از آن قابل استفاده است و خمس همانند انفال می‌شود که برای خداوند متعال و رسول صلی الله علیه و آله است و ذی القربی نیز مصرف و در ردیف سایر گروه‌های ذکر شده، خواهد بود.
البته امام علیه السلام از مصادیق ذی القربی محسوب می‌شود و از این جهت امکان بهره‌مندی از این سهم را دارد. علاوه بر اینکه سهم خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در اختیار ایشان قرار دارد. در این زمینه می‌توان روایت بزنطی اشاره کرد که در آن آمده است:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَاعِ قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى - فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ
فَلَمَنْ هُوَ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَهُوَ لِلْإِمَامِ الْحَدِيثُ.^۱

بر اساس این روایت، آنچه متعلق به خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اختیار امام علیه السلام خواهد بود و در هرچه صلاح بدانند مصرف می‌کنند.
تاکنون روشن شد که ملکیت اعتباری خدای متعال نسبت به خمس با مشکلی مواجه نیست. امکان مالکیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی نیز روشن و واضح است. اما مطلب دیگر در ارتباط با یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است که درباره آن‌ها ادعا شده است که مصرف خمس هستند؛ در حالی که متفاهم عرفی از آیه شریفه این است که شش گروه ذکر شده، همگی مالک خمس هستند؛ چون یتیمان، مساکین و ابناء السبیل نیز عطف بر ذی القربی هستند و اگرچه در ظاهر برای آن‌ها لام ذکر نشده، اما در واقع نسبت به آن‌ها نیز لام در تقدیر است؛ کما اینکه در آیه انفال، در عین اینکه برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله، لام ذکر نشده است، اما ایشان نیز مالک انفال هستند. بنابراین ظاهر آیه خمس این است که تمامی شش گروه، دارای مالکیت نسبت به خمس هستند و این چنین نیست که سه گروه از آن‌ها یعنی یتامی و مساکین و ابناء السبیل، مصرف خمس باشند.
نتیجه این است که بیان امام خمینی با اشکال مواجه است و باید وجه دیگری دنبال گردد.